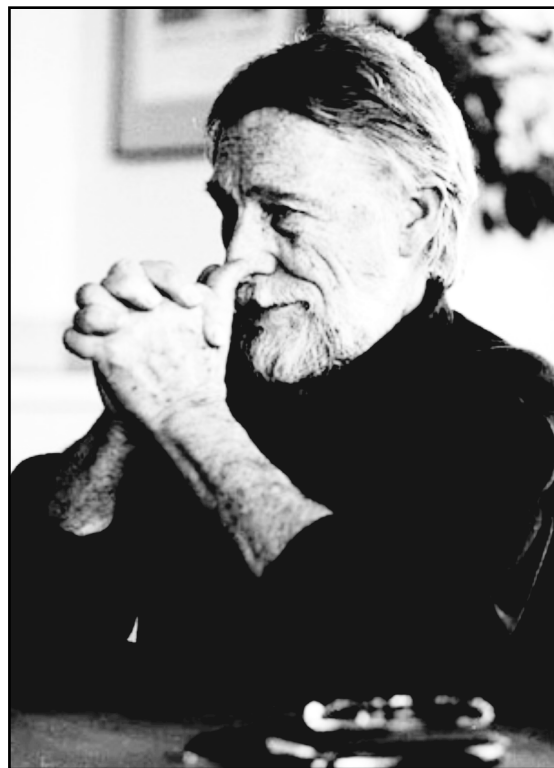


تامس پینچان

مشعل دار پسا مدرنیسم

مازیار اولیائی نیا



تامس پینچان یکی از رُمان نویسان پسا مُدرن آمریکا به شمار می آید. در رُمان های پیچیده وی، ادبیات علمی - تخیلی، فانتزی، اسطوره، ریاضیات پیشرفته و طنز به هم می آمیزند. صف طویل شخصیت های عجیب و غریب رُمان های پینچان که در مجموعه ای از روابط پیچیده با یکدیگر آمیخته اند و ماجراهایی غریب را از سر می گذرانند، عدم قطعیت و آشوب تمدن مُدرن را به رُخ می کشند. سومین رُمان پینچان با عنوان « رنگین کمان جاذبه » جایگاه وی را به عنوان یکی از بزرگترین نویسندگان قرن بیستم مستحکم ساخت.



تامس پینچان یکی از رُمان نویسان پسا مُدرن آمریکا به شمار می آید. در رُمان های پیچیده وی، ادبیات علمی - تخیلی، فانتزی، اسطوره، ریاضیات پیشرفته و طنز به هم می آمیزند. صف طویل شخصیت های عجیب و غریب رُمان های پینچان که در مجموعه ای از روابط پیچیده با یکدیگر آمیخته اند و ماجراهایی غریب را از سر می گذرانند، عدم قطعیت و آشوب تمدن مُدرن را به رُخ می کشند. سومین رُمان پینچان با عنوان « رنگین کمان جاذبه » جایگاه وی را به عنوان یکی از بزرگترین نویسندگان قرن بیستم مستحکم ساخت. شخصیت های استعاری داستان های پینچان، طنز سیاه وی و اشاره های گسترده اش به تاریخ غرب و نمادهای فرهنگ عامه، تقابل فن آوری مدرن و اوضاع سیاسی - اجتماعی معاصر را از یک سو با آزادی فردی از سوی دیگر به نمایش می گذارند. نثر چالش برانگیز پینچان توسط پیرنگ هایی با روایت های غیر خطی با چاشنی پارانوایا و توطئه تشخیص می یابد و شخصیت های وی با نام هایی بسیار نمادین در جستجوی معنایی در جهان مدرن، اغلب با بحران مواجه می شوند. پینچان در داستان هایش همواره محدودیت های خردگرایی را به خوانندگان متذکر می شود، داستان هایی که از تفاسیر مشخص و تک بُعدی گریزانند.

تامس پینچان که در هشتم ماه می ۱۹۳۷ در ایالت لانگ آیلند به دنیا آمد. شجره خانوادگی او را می توان در تاریخ نیوانگلند به سادگی پیگیری کرد. ویلیام پینچان که بعدها توسط تامس پینچان به عنوان الگویی برای شخصیت اصلی رمان « رنگین کمان جاذبه » انتخاب شد، در واقع از اجداد خانواده پینچان بود که در سال ۱۶۳۰ به آمریکا مهاجرت کرد و مقام خزانه داری در مستعمره بی در ماساچوست را به عهده گرفت. او همچنین بنیانگذار شهر اسپرینگفیلد (ماساچوست) شناخته می شود. همچنین موضع شدیداً ضد کالونیستی تامس پینچان در آثارش، ظاهراً پیشینه ای خانوادگی دارد زیرا که قرن ها قبل از تامس، ویلیام پینچان نیز مقالاتی مذهبی در مقابله با کالونیسم تندروانه عصر خود نوشت.

داستان های پینچان جنبه های متفاوت شخصیت وی را به عنوان یک طنز پرداز سیاه، یک کارگاه و شخصی با دانش وسیع درباره ریاضات، علوم و فنون و نیز تاریخ تمدن غرب جلوه گر می سازد، ولی قبل از هر چیز، وی یک اخلاق گرای امروزی است. وی حتی وقتی در میان زباله های تمدن بشری قدم می زند، سعی در یافتن ارزش ها دارد.

و در همان نشریه، نخستین داستان خود را چاپ کرد. برخی از داستان های اولیه پینچان از جمله «آنتروپی» در همین دوره نوشته شده اند.

تامس پینچان پس از فارغ التحصیلی، چندین موقعیت شغلی از جمله بورسی برای تدریس یک کرسی نگارش خلاقه در کرنل و نیز کار نقد فیلم برای نشریه اسکوائر را رد کرد تا بتواند در دهکده گرینیچ نیویورک بر روی اولین رمان خود با عنوان «V» کار کند. در سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲، پینچان کاری به عنوان دستیار مهندس در شرکت بویینگ گرفت و سپس مدتی در کالیفرنیا و مکزیک زندگی کرد تا آنکه در سال ۱۹۶۳ موفق به انتشار نخستین رمان خود شد و به خاطر آن جایزه بنیاد ویلیام فاکنر را دریافت کرد.

این بیانیه به صورت یک آگهی یک صفحه ای در نشریات نیویورک پُست و نیویورک ریویو چاپ شد. در بیانیه، امضاکنندگان با پرداخت مالیات بر درآمد ده درصدی برای کمک به جنگ مخالفت کرده بودند و هر نوع دخالت آمریکا در جنگ ویتنام را دخالتی نامشروع و غیر اخلاقی ارزیابی کرده بودند.

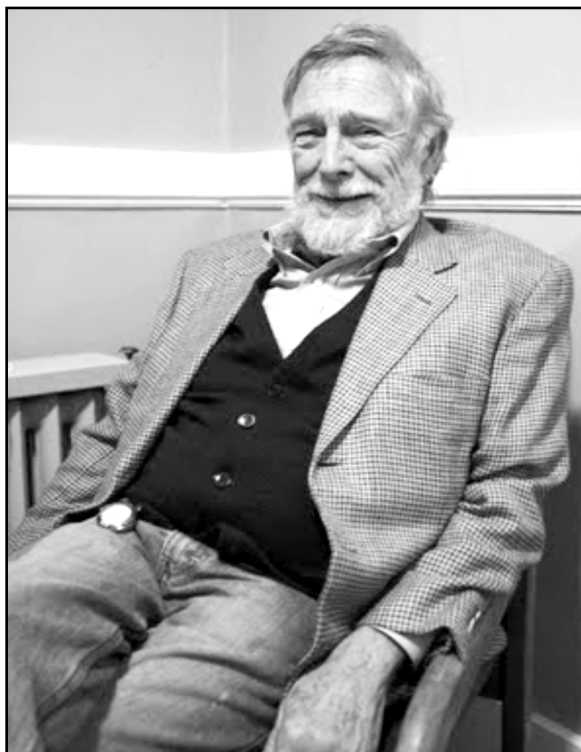
شاهکار پینچان با عنوان «رنگین کمان جاذبه» در سال ۱۹۷۳ چاپ شد. این کتاب در همان سال، برنده جایزه ملی کتاب شد. اما پینچان که همواره شدیداً سعی داشته است که از ظاهر شدن در انظار عموم و جلب توجه دیگران دوری کند، پروفیسور ایروین گری را به جای خود فرستاد، تا آن جایزه را دریافت نماید و خود در مراسم ظاهر نشد. با وجود آنکه تمام داوران جایزه پولیتزر به اتفاق «رنگین کمان جاذبه» را مستحق دریافت پولیتزر آن سال دانستند، هیئت مشاور جایزه پولیتزر با اعطای این جایزه به پینچان مخالفت کرد. آنها رمان پینچان را غیر قابل خواندن و مستهجن ارزیابی کردند و تصمیم گرفته شد که در آن سال به هیچ نویسنده ای جایزه پولیتزر تعلق نگیرد. حجم زیاد مقالات و تفسیرهای ادبی که بر رمان «رنگین کمان جاذبه» نوشته شد، خود نشان از اهمیت کلیدی این رمان داشت که در آن مجموعه وسیعی از تم ها و ابزارهای ادبیات پسامدرن مورد استفاده قرار گرفته بود. این رمان را از لحاظ ارزش ادبی آن با «یولیسس» اثر جیمز جویس مقایسه کرده اند.

رمان «فریاد قطعه ۴۹» که در سال ۱۹۶۶ منتشر شد، جایزه بنیاد ژرنال را برای پینچان به ارمغان آورد. در آوریل سال ۱۹۶۴، پینچان در نامه ای نوشته بود که دچار یک بحران خلاقیت ادبی شده است، در حالی که همزمان روی چهار رمان مختلف کار می کند. او نوشت که: «اگر این رمان ها به همان شکلی که در ذهن من شکل گرفته اند، بر روی کاغذ بیایند، آنگاه به حادثه ادبی هزاره اخیر بدل خواهند شد.» این نکته که آیا رمان «فریاد قطعه ۴۹» یکی از آن چهار رمانی بوده است که طرح آنها بطور همزمان در ذهن پینچان شکل گرفته است، به درستی معلوم نیست. رمان «فریاد قطعه ۴۹» در مقایسه با رمان های قبلی پینچان از ساختاری خطی تر برخوردار بود. این رمان کوتاه نیز همچون رمان های دیگر پینچان با ارجاعات مکرر به علوم و ریاضیات نوشته شده است. همچنین در این رمان، پینچان به سنت نوشتن ترانه های هزل آمیز و خلق اسامی تمسخر آلود نمادین ادامه می دهد و اشارات زیادی به ایده ها و پدیده های مرسوم در فرهنگ عامیانه جامعه آمریکا دارد.

پس از چاپ «رنگین کمان جاذبه»، پینچان به مدت هفده سال، رمانی چاپ نکرد تا آنکه سرانجام در سال ۱۹۹۰، چهارمین رمان خود را منتشر کرد. این رمان با عنوان «واینلند» اغلب طرفداران پینچان را ناامید ساخت و در مجموع، نقدهای مساعدی دریافت نکرد. از معدود نقدهای مثبتی که بر کتاب نوشته شد، نقد سلمان رشدی بود. با این وجود، از همان اوایل دهه نود، نام پینچان در حلقه های ادبی به عنوان یکی از نامزدهای مُسلم دریافت جایزه نوبل ادبیات ذکر می شد.

رمان پنجم پینچان با عنوان «میسون و دیکسون» در سال ۱۹۹۷

در سال ۱۹۶۸، پینچان یکی از ۴۴۷ نویسنده و ویراستاری بود که زیر یک بیانیه مخالفت با افزایش مالیات در دوران جنگ را امضا کرد.



اغلب شخصیت های کتاب های پینچان محکوم یک نظام مسلط هستند که سعی دارد به آنها هویتی ثابت را تحمیل کند و آنها که تسلیم این نظام شوند، به بی حرکتی و حتی فلج مبتلا می شوند.

انتشار یافت، اگرچه وی حداقل از سال ۱۹۷۵ بر روی آن کار کرده بود. در این اثر که پینچان برای آن تحقیق بسیاری انجام داده بود، روایتی پسا مدرن از زندگی و کار چارلز میسون و همکاری جرمایا دیکسون بازگو می شود، روایتی که به تولد جمهوری آمریکا و خط جغرافیایی میسون - دیکسون مربوط می شود. تاریخچه خط میسون - دیکسون به حل اختلاف میان ایالات اولیه آمریکا باز می گشت که در آن خط میسون - دیکسون مرزی بین مستعمره نشین های شمال شرقی و جنوب آمریکا ایجاد می کرد. پس از آنکه پنسیلوانیا در سال ۱۷۸۱، بردگی را ملغی ساخت، بخش غربی این خط و رود اوهایو مرزی شد میان ایالت های برده دار و ایالاتی که برده داری در آنها ملغی نشده بود؛ اختلافی که همچنان منجر به نزاع میان شمال و جنوب و در نهایت شعله ور شدن آتش جنگ داخلی در آمریکا شد. بسیاری از نقدنویسان، از رُمان «میسون - دیکسون» استقبال کردند و این رُمان را نوعی بازگشت پینچان به دوره درخشان کار ادبی اش، پس از سال ها سکوت، تلقی کردند.

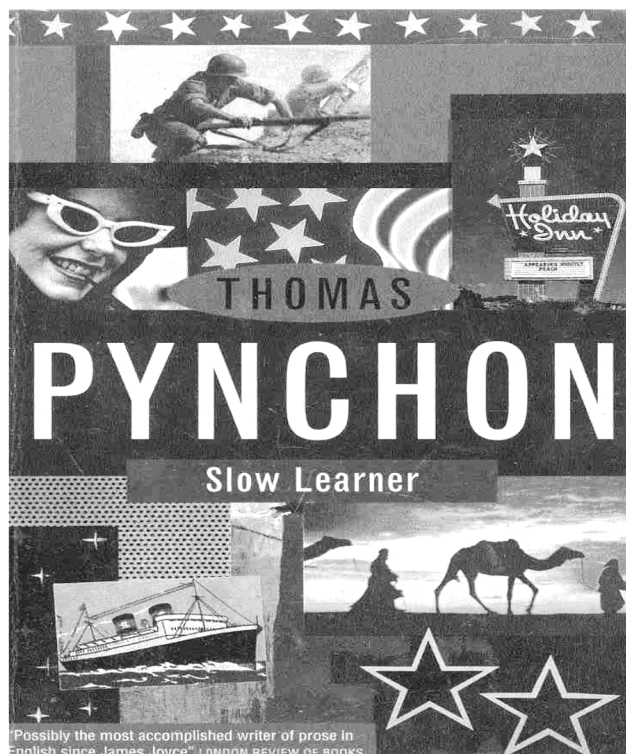
در ۲۱ نوامبر سال ۲۰۰۶، رمان ۱۰۸۵ صفحه ای «در مقابل روز» انتشار یافت. شایعات زیادی در چند سال قبل از انتشار این کتاب، در مورد محتوای آن بر سر زبان ها افتاده بود. از جمله این شایعات، اظهارات وزیر سابق فرهنگ آلمان، میسائل ناومان بود که مدعی شد به پینچان در زمینه تحقیق در مورد زندگی ریاضیدان روسی، سوفیا گوالوسکایا، که تحت نظر دیوید هیلبرت در دانشگاه گوتینگن آلمان تحقیق کرد، کمک رسانده است. رُمان «در مقابل روز» در سال های بین برپایی نمایشگاه جهانی شیکاگو در سال ۱۸۹۳ و پایان جنگ جهانی اول اتفاق می افتد. آنچه که در بسیاری از کتاب های پینچان دیده ایم، صدها موضوع متفاوت در این رُمان مطرح می شود و سیر وقایع در جهاتی غیر قابل پیش بینی منحرف می شود. اما با وجود پیچیدگی پیرنگ و مضامین متفاوت و درهم تنیده، نثر پینچان در این کتاب بسیار پخته و واضح است و حتی در زمانی که موضوع رُمان پیچیده می شود، نثر وی همچنان روشن و شفاف می ماند. نکته دیگر قابل ذکر درباره رُمان های پینچان آن است که با رواج هر چه بیشتر ژانر داستان های علمی - تخیلی بویژه در چند دهه اخیر و اشتباهی هر چه بیشتر نسل جوان برای این ژانر، بسیاری از آنچه که زمانی در رُمان های پینچان عجیب و غیر متعارف به نظر می رسید، برای خوانندگان امروزی دیگر چندان عجیب و غیر قابل هضم نیست.

در مجموع، بسیاری از نقدنویسان آمریکایی از وفاداری پینچان در رُمان «در مقابل روز» به آرمان های دهه شصت و پشت کردن به واقعیات امروزی و نیز محکومیت شدید نظام کاپیتالیستی (که از مشخصات چپ گرایی دهه شصت است) ابراز تأسف کردند. اعتقاد غالب در میان بسیاری از نقدنویسان آن بود که رُمان «در مقابل روز» از سر هم کردن مجموعه ای از کارهای نیمه کاره پینچان و

می دهد. حتی این سرپیچی و طغیان را می توان در نظام نام گذاری وی مشاهده کرد. او از خوانندگانش می خواهد که از پذیرفتن نام های از پیش تعیین شده خودداری ورزند و در نوعی فرآیند خلافت نامگذاری دخیل شوند.

پینچان در مقاله ای که در سال های سکوت ادبی، پس از نوشتن رمان «رنگین کمان جاذبه» نوشت - مقاله ای با عنوان «آیا طوری است اگر لادایت باشیم؟» - از یک رخداد تاریخی استفاده کرد تا به یک نتیجه گیری فرهنگی دست یازد. لادایت ها گروه هایی بودند که در سال های ۱۸۱۱ تا ۱۸۱۶ در بریتانیا عرض اندام کردند. هدف آنها نابود ساختن ماشین هایی بود که جانشین انسان در صنایع نساجی شده بودند. آنها از حاکم بریتانیایی خود بریده و تنها با پادشاه اسطوره ای خود، شاه لاد، پیمان اتحاد بسته بودند. نام لاد از نام جوانی بنام لاد می آید که در سال ۱۷۷۹ در دهکده ای در بریتانیا با خشم و کینه ای باورنکردنی به خانه ای حمله کرد و دو ماشین بافندگی را نابود ساخت. پینچان این گروه ضد انقلاب صنعتی را با یک نحله فکری تحت ستم در فرهنگ غرب مرتبط ساخت که تفرقه ذاتی در شکل بندی خردگرایانه یک جهان مکانیکی را انکار می کند. این نحله فکری به عصر معجزات و هرمتی سیزم باز می گردد.

بقیه در صفحه ۶۷



باقیمانده های دیگر رمان های وی تولید شده است و نوعی پایان برای کار ادبی پینچان به شمار می رود. اگرچه شخصیت سوفیا کوالوسکایا نیز در این رمان شرکت داشت، اما وی تنها یکی از شخصیت ها در بین بیش از صد شخصیت اصلی رمان بود.

آخرین رمان تامس پینچان با عنوان «عیب ذاتی» در آگست سال ۲۰۰۹ منتشر شد و در بین ناقدان با واکنش مثبتی مواجه شد، بویژه از آن جهت که داستان قابل فهمی برای خوانندگان عادی داشت (در مقایسه با آثار پیچیده پینچان). این رمان در سال های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ در لس آنجلس اتفاق می افتد و از نوع داستان های پلیسی - کارآگاهی است. رمان «عیب ذاتی» از بلندپروازی های علمی - تخیلی پینچان عاریست و لحنی واقع گرایانه دارد. لاقلمی می توان گفت که پارونویا در این رمان بیش از آنکه محصول ایده های سیاسی و یا متافیزیکی باشد، ناشی از استعمال مواد مخدر و سبک زندگی شخصی افراد است. حتی یک ویدیوی کوتاه نیز توسط شرکت انتشاراتی پنگوئن برای تبلیغ این کتاب تولید شد که در آن خود تامس پینچان به جای شخصیت اصلی داستان صحبت می کند. این ویدیوی کوتاه همچنین در یوتیوب موجود است و از آن جهت که اصولاً اسناد صوتی و یا تصویری چندانی از خود پینچان موجود نیست، از اهمیت خاصی برخوردار است. همچنین شایعاتی درباره ساختن فیلمی براساس رمان «عیب ذاتی» توسط کارگردان برجسته و جوان هالیوود، پاول تامس اندرسون، وجود دارد که اگر حقیقت داشته باشند، این نخستین ساخته سینمایی براساس یکی از آثار پینچان خواهد بود.

رمان های پینچان به نحو فزاینده ای بر نناج فلسفه کالونیسیم تمرکز می کنند و آن فلسفه را به عنوان یک نظام منطقی در بطن جهان بینی غربی که به نیروی مرگ آور مستعمراتی بدل شده است، زیر چاقوی نقد قرار می دهند. اغلب شخصیت های کتاب های پینچان محکوم یک نظام مسلط هستند که سعی دارد به آنها هویتی ثابت را تحمیل کند و آنها که تسلیم این نظام شوند، به بی حرکتی و حتی فلج مبتلا می شوند. قهرمانان پینچان معمولاً پس از نزول در فرهنگ یک جهان زیر زمینی و غسل تعمید در آن، زنده و پویا به سطح باز می گردند. این افراد تمامی آن قطب های ثابت اعتقادی را که حکومتگران برای اعمال کنترل کامل بر جامعه بر آنها پای می فشارند، زیر سوال می برند.

شیفتگی پینچان به نهضت های زیرزمینی در طول تاریخ، موضوع و سبک نوشتن او را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است. او جزمیت تجربی را که بر جهان بینی غربی تسلط دارد، مورد حمله قرار می دهد. پینچان با سرپیچی از قوانین متداول روایت ادبی، خود نیز به جمع سرپیچی کنندگان می پیوندد. بدین ترتیب وی خطر اعتماد بیش از حد به خردگرایی (راسیونالیسم) را به نمایش می گذارد و با هواخواهان آنارشیسم با اهداف انسانی همدلی نشان